



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

The Secularization Process and the Secularization of the Construction of Legal Foundations in the Criminal Legislation System of Islamic Countries; Causes, Manifestations and Consequences

Peyman Namamian¹, Hamidreza Monibi², Amir Hossein Shakibrad³

1. Associate Prof. of Criminal Law and Criminology, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran. (Corresponding Author) Email: p-namamian@araku.ac.ir

2. Assistant Prof., Faculty of Law, Bahcesehir University of Cyprus, Nicosia, Cyprus.
Email: hamidreza.monibi@baucyprus.edu.tr

3. Ph.D Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
Email: amirhosseinshakibrad@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 16 Jun 2025

Received in revised form 3 Jul 2025

Accepted 3 Sep 2025

Available online 31 Des 2025

Keywords:

Legislation,
Secularization,
Criminal Policy,
Criminal Law of Islamic
Countries.

This article examines the process of secularization in the criminal legislation of some Islamic countries and analyzes its effects on the legal and social systems. In Islamic societies, criminal laws are rooted in the teachings of Sharia, but in some countries, these laws have gradually given way to customary and secular regulations. These changes have occurred under the influence of factors such as linking the progress of society with secularization, globalization, colonialism, and limiting criminal law to the principle of harm. This article, while analyzing the reasons for this process, also points out its consequences. Among them, the reduction in the role of religious institutions in legislation, increasing conflict between religious laws and beliefs, and reducing the internal control of individuals are among the most important results of these developments. The results of the study indicate that although the secularization of criminal legislation in some countries has been carried out with the aim of modernization and keeping pace with global trends, this process has in practice created challenges for Islamic societies. Therefore, it is suggested that Islamic countries, while understanding the requirements of the time, formulate their criminal policies in a way that is in line with their religious and social values and prevents cultural and legal conflicts.

Cite this article: Namamian, Peyman., Monibi, Hamidreza., Shakibrad, Amir Hossein. (2025). The Secularization Process and the Secularization of the Construction of Legal Foundations in the Criminal Legislation System of Islamic Countries; Causes, Manifestations and Consequences. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (4), 41- 63. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2058020.1126>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2058020.1126>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

جریان عرفی سازی و عرفی شدن ساخت بنیان‌های حقوقی در نظام قانون گذاری کیفری کشورهای اسلامی؛ علل، جلوه‌ها و پیامدها

پیمان نامامیان^۱ | حمیدرضا منیبی^۲ | امیرحسین شکیب‌راد^۳

۱. دانشیار حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: p-namamian@araku.ac.ir

۲. استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه باهچه‌شهر قبرس، نیکوزیا، قبرس. رایانامه: hamidreza.monibi@baucyprus.edu.tr

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: amirhosseinshakibrad@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

کلیدواژه‌ها:

قانون گذاری،

عرفی سازی،

سیاست جنایی،

حقوق کیفری کشورهای اسلامی.

این مقاله به بررسی روند سکولاریزاسیون در قانون گذاری کیفری برخی از کشورهای اسلامی پرداخته و تأثیرات آن را بر نظام‌های حقوقی و اجتماعی تحلیل می‌کند. در جوامع اسلامی، قوانین کیفری ریشه در آموزه‌های شریعت دارند؛ اما در برخی کشورها، این قوانین به تدریج جای خود را به مقررات عرفی و سکولار داده‌اند. این تغییرات تحت تأثیر عواملی چون پیوند پیشرفت جامعه با سکولار شدن، جهانی سازی، استعمار و محدود شدن دامنه حقوق کیفری به اصل ضرر، صورت گرفته است. مقاله حاضر ضمن بررسی دلایل این روند، به پیامدهای آن نیز اشاره می‌کند. از جمله مهم‌ترین نتایج این تحولات می‌توان به کاهش نقش نهادهای دینی در قانون گذاری، افزایش تعارض میان قوانین و باورهای مذهبی و تضعیف کنترل درونی افراد اشاره کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که اگرچه سکولاریزاسیون قانون گذاری کیفری در برخی کشورها با هدف مدرنیزاسیون و همگامی با جریان‌های جهانی صورت گرفته است، اما این روند در عمل چالش‌هایی برای جوامع اسلامی به همراه داشته است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود کشورهای اسلامی با درک مقتضیات زمان، سیاست‌های کیفری خود را به گونه‌ای تدوین کنند که هم‌راستا با ارزش‌های دینی و اجتماعی‌شان باشد و از تعارضات فرهنگی و حقوقی پیشگیری نماید.

استناد: نامامیان، پیمان؛ منیبی، حمیدرضا؛ شکیب‌راد، امیرحسین (۱۴۰۴). جریان عرفی سازی و عرفی شدن ساخت بنیان‌های حقوقی در نظام قانون گذاری

کیفری کشورهای اسلامی؛ علل، جلوه‌ها و پیامدها. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*، ۳ (۴)، ۴۱-۶۳.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2058020.1126>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

از خصایص متمایز جوامع سیاسی مدرن، اداره و تنظیم آن‌ها بر مبنای قواعد و مقرراتی است که به طرز عامدانه و مدبرانه طراحی، تقنین و تصویب می‌گردد. فرآیند قانون‌گذاری واجد اهداف متعددی از جمله حفظ نظام اجتماعی، صیانت از ارزش‌های بنیادین جامعه و تضمین حقوق و آزادی‌های افراد است. در این میان، قانون‌گذاری کیفری از جایگاهی ممتاز و بی‌بدیل برخوردار است؛ چه آنکه در این فرآیند، مقنن با تبیین حدود و ثغور اعمال ممنوعه (جرم‌گذاری) و تعیین سازوکارهای مقابله با آن (کیفرگذاری)، در مقام معیارسنجی ارزش‌ها و فضایل اخلاقی حاکم بر هر جامعه ظاهر می‌شود. از همین رو، بی‌سبب نیست که شماری از اندیشمندان حقوقی و جامعه‌شناسان، قوانین کیفری را همچون آینه‌ای انعکاس‌دهنده تمدن هر ملت قلمداد نموده (محسنی، ۱۴: ۱۳۹۲) و بر این باورند که با تأمل و تدقیق در این قوانین، می‌توان به میزان فرهنگ و سطح تمدن هر جامعه وقوف یافت.

مطالعه و مذاقه در قوانین کیفری هر جامعه، چارچوب ارزشی و هنجاری آن را نمایان می‌سازد، البته با این فرض بنیادین که قانون‌گذار، با بصیرت و حکمت، ضمن ملاحظه وضعیت ارزشی و هنجاری جامعه، به فرآیند قانون‌گذاری مبادرت ورزیده است. در فرآیند تکوین فرهنگ یک جامعه و تبلور ارزش‌های حاکم بر آن، عوامل متعددی نقش‌آفرین‌اند. بی‌تردید، یکی از مؤثرترین این عوامل، دین و مذهب است. از همین رو، می‌توان با صراحت ادعان داشت که مذهب نقشی انکارناپذیر در شکل‌گیری مبانی ارزشی جوامع ایفا می‌کند. بر این اساس، در فرآیند قانون‌گذاری کیفری، لحاظ نمودن آموزه‌های مذهبی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

با این همه، در برخی کشورهای اسلامی مانند الجزایر، ترکیه، مصر و اردن، مقنن در تدوین قوانین کیفری تمایل اندکی به پیروی از شریعت دارند (Reference points for democratization and human rights, 2006: 114-115) و در مواردی قوانینی تصویب شده که با اصول دین اسلام در تضاد است. این تغییرات منجر به سکولاریزاسیون قوانین و تضعیف ارتباط حقوقی با آموزه‌های دینی شده است. این روند عمدتاً به دلیل همگامی با تحولات جهانی و فشارهای فرهنگی است و موجب بروز تناقضات حقوقی و چالش‌هایی در تفسیر و اجرای قوانین می‌شود. این تغییرات ممکن است مشروعیت قانونی را در نظر اقلیت مذهبی کاهش دهد و تأثیرات منفی اجتماعی به دنبال داشته باشد. لذا، نیاز به بازنگری در تعامل بین اصول دینی و الزامات مدرن در قانون‌گذاری وجود دارد تا تعارضات و بحران‌های حقوقی جلوگیری شود.

سکولاریسم^۱ در لغت به معنی «گیتی‌گرایی» است؛ اما در اصطلاح، تعریفی که از آن ارائه شده، عبارت است از: «سرپیچی از ولایت خداوند و در مقابل محوریت یافتن انسان و خواسته‌های او به جای اراده خداوندی» (طاهری، ۱۰۰: ۱۳۹۹). این جریان سکولاریسم می‌تواند در ابعاد گوناگون جوامع نفوذ یافته و بر ساختارهای مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی تأثیرگذار باشد. تحلیل ریشه‌ها، علل و پیامدهای هر یک از این ابعاد، مستلزم پژوهشی مستقل و دقیق است. با این حال، آنچه در این نوشتار محور تأمل و بررسی قرار می‌گیرد، تأثیر این جریان در عرصه قانون‌گذاری کیفری است.^۲

۱- به فرانسوی: sécularisme

۲- عرفی‌سازی در نظام‌های حقوقی اسلامی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن قواعد و اصول حقوقی به‌طور تدریجی از ویژگی‌های دینی و فقهی به سمت قواعد عرفی و اجتماعی متمایل می‌شود. این فرآیند در نظام‌های کیفری کشورهای اسلامی با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی همراه است، زیرا اساس حقوق کیفری در این کشورها معمولاً بر پایه شریعت و فقه اسلامی استوار است. با این حال، نیاز به انطباق با تحولات اجتماعی، فرهنگی و

در این راستا، پرسش اساسی این است که چگونه ممکن است در کشورهایی که اکثریت جمعیت آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، قوانینی به تصویب برسد که به‌گونه‌ای آشکار در تعارض جدی با تعالیم و احکام دین مبین اسلام قرار داشته باشد؟ این مسئله، علاوه بر آنکه ناظر بر نوع نگرش قانون‌گذار به مبانی دینی است، دربردارنده چالش‌های عمیقی در حوزه تطابق نظام حقوقی با ارزش‌های مذهبی و هنجارهای اجتماعی آن کشورها نیز می‌باشد. در خصوص عادلانه و حکیمانه بودن احکام دین اسلام هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. احکام اسلامی، به‌ویژه در حوزه حقوق کیفری، بر مبنای اصولی استوار است که نه تنها بر تحقق عدالت تأکید دارند بلکه بر حکمت و منطق نیز متکی هستند. به گفته پیروان مذهب، خداوند بر تمام عوامل آشکار و نهان اجتماع احاطه دارد و سعادت واقعی تنها از طریق اطاعت از دستورهای او محقق می‌شود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۴۵۶). اگر کسی به خدا و صفات جمال و جلال او اعتقاد داشته باشد و به کمالات و ویژگی‌های نفسانی خود اذعان کند، ناگزیر تصدیق خواهد کرد که قانون کامل از طرف خداوند که به تمامی شئون فرد و جامعه، جسم و نفس، دنیا و آخرت احاطه دارد، باید به‌وسیله یکی از برگزیدگان او که آیات و علامات راستی را با خود دارد، به‌سوی مردم ارسال شود. فقه اسلامی یکی از این قوانین است که به نام قانون الهی به جامعه بشر اعطا شده و طبق عقیده عموم پیروان و همچنین به نظر انصاف و حکم عقل، تعلیم، تزکیه نفس و تنظیم اجتماع به کامل‌ترین وجه از این قانون الهی قابل بهره‌برداری است. عمل به این قانون، سعادت حقیقی بشر یعنی کمالات فردی و جمعی، جسمی و روحی، معاشی و معادی او را در تمام جوانب تأمین می‌کند (شهابی، ۱۳۷۸: ۱۸ و ۱۹).

بر این اساس، فرض بر این است که کشورهای اسلامی باید از منابع غنی حقوقی و فقهی اسلام بهره‌برداری کامل کنند و قوانینی منطبق با شریعت تدوین و تصویب نمایند. این امر نه تنها زمینه‌ساز استفاده بهینه از این منابع ارزشمند خواهد بود، بلکه موجب تدوین قواعدی هماهنگ با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی می‌شود. باین‌حال، بسیاری از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی رویکردی مخالف این انتظار را اتخاذ کرده‌اند.

لازم به ذکر است که وقتی از سکولار شدن فرآیند قانون‌گذاری کیفری صحبت می‌شود، منظور این نیست که تمامی ابعاد و مصادیق قوانین جزایی تحت تأثیر این تحول قرار گرفته‌اند. در حقیقت، بسیاری از بخش‌های نظام حقوقی، به‌ویژه آن دسته از قوانینی که سابقه شرعی ندارند یا ارتباطی با احکام شریعت ندارند، از این فرآیند مستثنا بوده و شامل این بحث نمی‌شوند. برای مثال، قواعد و مقررات مربوط به ساختار و تشکیلات دادرسی، به دلیل ماهیت اجرایی و اداری آن‌ها و ارتباطشان با مدیریت فرآیند رسیدگی قضایی، عمدتاً از چالش‌های مرتبط با سکولاریسم و شریعت مستقل هستند (شکیب‌راد، ۱۴۰۲: ۴۶).

باین‌حال، آنچه در این بحث مورد تأکید است، مربوط به قوانینی است که پیشینه‌ای روشن در منابع شرعی دارند و در شریعت اسلام به‌طور صریح درباره آن‌ها تعیین تکلیف شده است. در این زمینه، ورود رویکردهای سکولار به فرآیند قانون‌گذاری کیفری، به معنای نادیده انگاری احکام دینی و جایگزینی مبانی عرفی و غیردینی به‌جای اصول شرعی است که خود موجب بروز تعارضات بنیادین میان نظام حقوقی و چارچوب ارزشی جوامع اسلامی می‌شود

سیاسی، فشارهای جهانی‌سازی و تعامل با نهادهای بین‌المللی، موجب تحولاتی در بنیان‌های حقوقی و فرآیند عرفی‌سازی آن‌ها شده است. این تغییرات نه تنها چالش‌هایی را در حفظ هویت دینی و فرهنگی جوامع اسلامی به همراه دارد، بلکه مسائل جدیدی را در زمینه همکاری نظام‌های حقوقی سنتی و مدرن به وجود آورده است.

در این راستا، پرسش اصلی این نوشتار آن است که چه عواملی در شکل‌گیری و گسترش رویکرد سکولار در فرآیند قانون‌گذاری کشورهای اسلامی مؤثر بوده‌اند و این گرایش چه تأثیرات و پیامدهایی در ابعاد مختلف نظام حقوقی و اجتماعی این کشورها داشته است؟ به عبارت دیگر، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، در پی تحلیل ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سکولاریسم در نظام‌های حقوقی جوامع اسلامی است. هدف آن، بررسی نفوذ این جریان در فرآیند قانون‌گذاری کیفری است. همچنین، شناسایی مصادیق عینی این تحول، همچون تصویب قوانینی که به‌طور آشکار در تعارض با اصول و احکام شریعت اسلامی قرار دارند، می‌تواند ابعاد مختلف این پدیده را روشن سازد.

۱. عوامل سکولار شدن قانون‌گذاری کیفری

علل سکولار شدن قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی، مستلزم بررسی چند بعد اساسی است که هر یک در بستر تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فکری این کشورها ریشه دارد. این روند، اگرچه به‌ظاهر با هدف نوسازی و توسعه نظام‌های حقوقی صورت گرفته، اما در عمل منجر به فاصله‌گیری از مبانی شریعت اسلامی در بخش مهمی از قوانین کیفری شده است.

۱-۱. پیوند زدن پیشرفت جامعه با سکولار شدن

یکی از استدلال‌های رایج در میان برخی از نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف برای توجیه پذیرش رویکرد سکولار، این است که موفقیت و پیشرفت ملت‌های توسعه‌یافته و پیروز در دوران معاصر، ناشی از پیروی این کشورها از ساختارهای سکولار در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. به این ترتیب، این نظریه مطرح می‌شود که سکولاریسم به‌عنوان پیش‌شرطی ضروری برای مدرن‌سازی و پیشرفت جوامع به‌شمار می‌آید و در نتیجه، کشورهای موفق به دلیل پیروی از این رویکرد سکولار توانسته‌اند به رشد و توسعه دست یابند. (Yilmaz & Gundogdu, 2013:59) دادگاه قانون اساسی ترکیه که همواره یکی از مدافعان سکولاریسم بوده در یکی از آرای خود به‌صراحت استدلال نموده است که سکولاریسم به حرکت به‌سوی تمدن سرعت بخشیده است. (اوزبودون، ۱۴۰۳:۳۱۴)

البته به نظر می‌رسد که این استدلال قابل نقد است؛ زیرا نمی‌توان تنها بر اساس این فرضیات، موفقیت‌های کشورهای پیشرفته را به رویکرد سکولار نسبت داد. نخست آنکه، هیچ شواهد علمی قطعی وجود ندارد که نشان دهد سکولاریسم موجب پیشرفت و توسعه کشورها شده باشد.

در واقع، میراث استعمار و انتقال نظام‌های حقوقی غربی نقشی اساسی در سکولار شدن قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی داشته است. استعمارگران غربی در قرون ۱۹ و ۲۰ نظام‌های حقوقی خود را جایگزین شریعت اسلامی کردند و پس از استقلال، بسیاری از این کشورها همچنان از این نظام‌ها استفاده کردند. این روند باعث فاصله‌گیری بیشتر اصول دینی از فرآیندهای اجرایی و حقوقی شد (Akande, 2023: 1). از این رو، پیوند میان پیشرفت جامعه و سکولار شدن نیز یکی از مباحث کلیدی در تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی است. بسیاری از اندیشمندان معتقدند که توسعه پایدار نیازمند جدایی دین از سیاست و تقویت عقلانیت، علم و نظام‌های حقوقی سکولار است. این رویکرد

موجب موفقیت بیشتر جوامع سکولار در زمینه‌های اقتصادی، حقوق فردی، برابری و دموکراسی می‌شود. با این حال، منتقدان بر این باورند که حذف کامل دین از عرصه عمومی می‌تواند به تضعیف هویت دینی و بروز بحران‌های اخلاقی منجر شود؛ بنابراین، پیوند میان پیشرفت و سکولار شدن باید با حفظ توازن بین اصول علمی و هویت دینی جامعه باشد (Wahyuni, 2022: 28-29).

اما با همه این اوصاف یکی از دلایلی که قوانین برخی از کشورهای اسلامی به سمت سکولار شدن حرکت نموده‌اند همین رویکرد است، به نحوی برخی از کشورها مانند ترکیه، سکولاریسم مترادف با مدرنیسم مطرح گردید (Yilmaz & Gundogdu, 2013:61) و همچنین در خصوص هدف از انقلاب آتاتورک در ترکیه بیان گردید که هدف از این انقلاب رسیدن جامعه ترک به مرزهای روشنگری و مدرنیته بود که پایه این انقلاب اصل سکولاریسم است. (اوزبودون، ۱۴۰۳:۳۲۱)

۱-۲. مقوله جهانی سازی و جهانی شدن

با گسترش مطالعات حقوق تطبیقی و افزایش تبادلات میان نظام‌های حقوقی مختلف، فرآیند جهانی شدن بیش از پیش بر ساختارهای حقوقی جوامع تأثیر گذاشته است. این روند که با پیشرفت فناوری و توسعه فضای مجازی شتاب بیشتری گرفته، سبب شده است که ارزش‌ها و مبانی حقوقی سنتی در بسیاری از کشورها تحت فشار قرار گیرند و به تدریج تغییر کنند. در نتیجه، برخی اصول دیرینه و ریشه‌دار که سال‌ها اساس نظم اجتماعی را تشکیل می‌دادند، جای خود را به مدل‌های وارداتی داده‌اند که لزوماً با فرهنگ و هویت جوامع مختلف همخوانی ندارند.

جهانی‌سازی تأثیرات عمیقی بر جنبه‌های مختلف زندگی کشورهای اسلامی داشته است، به‌ویژه در زمینه تغییرات نظام‌های حقوقی و قانون‌گذاری کیفری. فشارهای جهانی برای ترویج حقوق بشر، حقوق فردی و دموکراسی باعث شده بسیاری از کشورهای اسلامی به‌ویژه پس از دوره استعمار، به سمت رویکردهای سکولار در تدوین و اجرای قوانین کیفری حرکت کنند. پذیرش اصول حقوق بشر و توافق‌نامه‌های بین‌المللی که معمولاً با آموزه‌های دینی و فقه اسلامی در تضاد هستند، موجب تغییرات قابل توجهی در نظام‌های کیفری این کشورها شده است (ر.ک: اکرمی، ۱۴۰۱: ۱۶۸-۱۶۹). این تغییرات به‌ویژه در مقابله با جنایات بین‌المللی و نقض حقوق بشر نمود پیدا کرده و به سکولار شدن قوانین کیفری انجامیده است. تعاملات بین‌المللی و پیوستن به سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل، فشارهایی برای تطبیق نظام‌های داخلی با استانداردهای جهانی ایجاد کرده و روند سکولار شدن را تسریع کرده است. در نهایت، این روند منجر به کاهش تأثیرات فقه اسلامی و پذیرش نظام‌های حقوقی سکولار در بسیاری از کشورهای اسلامی شده است (Nowrot Karsten, 1999: 590).

یکی از پیامدهای بحث‌برانگیز این تحول، حرکت به سوی سکولار شدن قانون‌گذاری جزایی در بسیاری از کشورهای اسلامی است. این روند موجب شده است کشورهای اسلامی در فرآیند جهانی شدن خود را ناچار به عقب‌نشینی در برابر جامعه جهانی دیدند و نتوانستند نقش مؤثری در ترویج و صدور احکام شرعی به کشورهای غیر اسلامی ایفا کنند در نتیجه، در این معادله جایگاه ضعیفی پیدا کرده و تأثیرگذاری‌شان کاهش یافت. (الموسوی المجاب، ۱۴۴۴:۷) این تغییرات، می‌تواند منجر به تضعیف ارزش‌های اجتماعی، کاهش اقتدار نهادهای دینی در تنظیم قوانین و در نهایت، آسیب‌پذیر شدن ساختارهای اجتماعی شوند.

با افزایش اسناد بین‌المللی، پدیده جهانی‌سازی به‌عنوان یک پدیده سخت، ابعاد گسترده‌تری یافته و تأثیرات عمیقی در بسیاری از عرصه‌ها به‌جای گذاشته است. این روند که به‌ظاهر با هدف ایجاد یک نظم حقوقی واحد در سطح جهانی دنبال می‌شود، در عمل منجر به تضعیف ارزش‌ها و مبانی بنیادین بسیاری از جوامع، به‌ویژه کشورهای اسلامی، گردیده است. یکی از مهم‌ترین نتایج این روند، گسترش تفکر سکولار در فرآیند قانون‌گذاری در کشورهای اسلامی است؛ بنابراین، می‌توان اذعان داشت که جهانی‌سازی نه‌تنها فرآیندی بی‌طرف و خنثی نیست، بلکه عاملی برای تحمیل سکولاریسم بر نظام‌های حقوقی و قضائی کشورهای مختلف، به‌ویژه جوامع اسلامی، به‌شمار می‌رود. در این راستا، اگر کشورها بدون توجه به هویت فرهنگی و دینی خود، صرفاً در مسیر پذیرش بی‌قیدوشرط این اسناد گام بردارند، به‌تدریج استقلال حقوقی خود را از دست داده و اصول دینی و اخلاقی‌شان دچار تزلزل خواهد شد (Hussain, 2024: 19- 21).

نکته حائز اهمیت این است که بخش قابل‌توجهی از اسناد بین‌المللی (مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶) به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به حوزه مقررات جزایی مربوط می‌شوند. در نتیجه، بسیاری از کشورها تحت‌فشارهای بین‌المللی ناچار به تغییر قوانین خود و پذیرش اصولی شده‌اند که با مبانی شرعی و بنیادهای ارزشی آن‌ها در تعارض است. این روند، عملاً موجب کاهش نقش احکام الهی در تنظیم مناسبات اجتماعی و تضعیف ارزش‌های دینی در قوانین جزایی گردیده و درنهایت به قانون‌گذاری جزایی بر پایه مبانی سکولار منجر شده است (Caeiro, 2019: 336).

۱-۳. استعمار

استعمار غربی که در طی قرون متوالی، به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیری از تاریخ جدید غرب و تاریخ جهان بوده است، دارای مبانی فکری مسلط و هژمونی و گفتمانی غالب برای خود می‌باشد که نه‌تنها برانگیزاننده عمل استعمار است، بلکه در تشدید و تداوم آن نیز تأثیر زیادی داشته است. استعمار به‌صورت عمیقی در رابطه با تفکری است که با ایجاد تقابل‌ها و تمایزات دو شقی بین خود و دیگری، با تعریف خود و دیگری و کسب هویت از این راه، خود را در موضعی والا قرار می‌دهد. (نریمان، ۱۳۹۶: ۱۰۹) با تأکید بر این مسئله و با توجه به رویکردهای استعمارگران، می‌توان گفت که تحولات گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف نظام اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی به وجود آمده است. استعمار یکی از عوامل مؤثر در سکولار شدن قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی بود. قدرت‌های استعماری مانند بریتانیا و فرانسه نظام‌های حقوقی سکولار خود را در کشورهای مستعمره اعمال کردند و به‌ویژه در زمینه قانون‌گذاری کیفری، اصول سکولار و قوانین مدنی را جایگزین فقه اسلامی کردند. پس از استقلال، بسیاری از کشورهای اسلامی به دلیل مشکلات در ایجاد یک نظام حقوقی مستقل، همچنان از سیستم‌های سکولار به ارث برده از دوران استعمار استفاده کردند. این روند منجر به تضعیف اصول دینی در قوانین کیفری و پذیرش اصول سکولار شد (Yongbao, 2024: 378).

در دوران استعمار، قدرت‌های غربی مانند بریتانیا، فرانسه با ورود به کشورهای اسلامی، نه‌تنها تسلط سیاسی و اقتصادی خود را تحمیل کردند، بلکه تلاش گسترده‌ای برای تغییر ساختارهای حقوقی و قضایی این کشورها انجام دادند. آن‌ها با سیاست‌های هدفمند، نظام‌های حقوقی بومی که بر پایه احکام اسلامی و شریعت استوار بودند را

ناکارآمد، سنتی و غیرمتمدن جلوه داده و در مقابل، مدل‌های حقوقی غربی را به‌عنوان نماد «پیشرفت» و «مدرنیته» تبلیغ کردند. همچنین در نظام‌های قضایی این کشورها، حقوق‌دانان و کارشناسانی که تحصیلات خود را در کشورهای استعمارگر گذرانده بودند، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. (محسنیان راد، ۱۳۹۶:۳۰)

درنهایت، این تغییرات عمیق ساختاری باعث شد که بسیاری از کشورهای اسلامی، حتی پس از استقلال، همچنان تحت تأثیر نظام‌های حقوقی سکولار باقی بمانند و فرآیند قانون‌گذاری آن‌ها بر مبنای اسلامی استوار نباشد. در نتیجه، مجازات شرعی به تدریج کنار گذاشته شدند و اصولی که ریشه در ارزش‌های دینی داشتند، جای خود را به قوانین متأثر از تفکرات سکولار دادند. این روند، یکی از عمیق‌ترین پیامدهای استعمار بود که آثار آن تاکنون در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورهای اسلامی باقی مانده است. به همین دلیل است که با بررسی نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف رد پای قواعد و بنیادهای حقوقی مربوط به کشورهای استعمارگر به‌ویژه فرانسه و انگلیس یافت می‌شود.

۱-۴. محدودیت حقوق کیفری به اصل ضرر و پرهیز از اخلاق‌گرایی قانونی

فاصله از اخلاق‌گرایی قانونی یکی از عوامل ایجاد رویکرد سکولار در قانون‌گذاری جزایی برخی از کشورهای اسلامی می‌باشد. (موسوی مجاب، ۱۳۹۶:۱۷۴) باین وجود، نادیده گرفتن اخلاق‌گرایی قانونی موجب شده است که قوانین جزایی در برخی جوامع اسلامی نتوانند به‌طور کامل با ارزش‌ها و باورهای دینی مردم همخوانی داشته باشند. این شکاف میان قانون و اخلاق، ممکن است باعث کاهش مشروعیت قوانین و در نتیجه کاهش تمکین و اجرای آن‌ها در جامعه گردد. از این رو، برخی پژوهشگران بر این باورند که بازگشت به مبانی اخلاقی و شرعی در قانون‌گذاری جزایی می‌تواند نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی و افزایش پذیرش قوانین داشته باشد. علاوه بر این، توجه صرف به اصل ضرر به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری، ممکن است باعث شود که جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی که در تعریف جرم و مجازات در جوامع اسلامی نقش دارند، نادیده گرفته شوند. این مسئله می‌تواند منجر به اتخاذ قوانین سکولار شود که با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی همخوانی نداشته باشند و در نتیجه اثرگذاری و کارایی خود را از دست بدهند.

البته محدودیت حقوق کیفری به اصل ضرر و پرهیز از اخلاق‌گرایی قانونی، یکی از جنبه‌های مهم سکولار شدن قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی است. در نظام‌های سکولار، تنها رفتارهایی که آسیب مستقیم به دیگران وارد می‌کنند، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند؛ اما در برخی نظام‌های مبتنی بر شریعت اسلامی، قوانین کیفری شامل رفتارهای اخلاقی و دینی می‌شود، حتی اگر ضرر مستقیم به دیگران نداشته باشند. سکولار شدن قوانین کیفری در کشورهای اسلامی موجب تأکید بیشتر بر اصل ضرر و کاهش تأثیرات اخلاق‌گرایی قانونی شد، جایی که قوانین بیشتر بر اساس حقوق فردی و ضرورت‌های اجتماعی تنظیم می‌شوند.

۲. جلوه‌های سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری

جلوه‌های سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری به مجموعه تغییرات در نظام‌های حقوقی اطلاق می‌شود که موجب جدایی قوانین جزایی از اصول دینی می‌گردد. این تحولات، به‌ویژه در کشورهای اسلامی، شامل کاهش تأکید بر آموزه‌های دینی و اخلاقی در جرم‌انگاری، تأکید بر حقوق فردی و حقوق بشر و پذیرش اصل ضرر برای مجازات

رفتارهایی است که تهدید یا ضرر مستقیم به جامعه وارد می‌کنند، همچنین، بسیاری از مجازات‌های شریعت اسلامی با مجازات مدنی و حقوق بشری جایگزین شده و کشورهای اسلامی به‌طور فزاینده‌ای به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر می‌پیوندند. این تغییرات نشان‌دهنده تأثیر عمیق سکولاریزاسیون بر قوانین کیفری این کشورها است (Masferrer, 2017: 316- 317).

بنابراین، اتخاذ مبنای سکولار در قانون‌گذاری کشورهای اسلامی به‌طور کلی در سه جلوه اساسی نمایان می‌شود: عرفی شدن جرم‌انگاری، عرفی شدن کیفرگذاری و عرفی شدن برخی از قواعد دادرسی. این سه جلوه نمایانگر فرآیند فاصله‌گیری تدریجی از منابع و آموزه‌های دینی در نظام کیفری و گرایش به معیارهای عرفی، عقلانی و بین‌المللی هستند که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. عرفی شدن جرم‌انگاری

یکی از جلوه‌های اصلی سکولاریزه شدن قانون‌گذاری جزایی در کشورهای اسلامی، عرفی شدن جرم‌انگاری (جرم‌گذاری) است. البته باید اذعان داشت فرآیند عرفی شدن جرم‌انگاری در کشورهای اسلامی تحت تأثیر جهانی‌سازی و تحولات اجتماعی رخ داده است. در نظام‌های پیشین که مبتنی بر شریعت بودند، بسیاری از رفتارها به دلیل نقض اصول مذهبی جرم تلقی می‌شدند، حتی اگر آسیبی به جامعه نمی‌زدند؛ اما با پذیرش حقوق بشر و معیارهای بین‌المللی، تنها رفتارهایی که ضرر مستقیم به دیگران وارد می‌کنند، جرم شناخته می‌شوند (ر.ک: موحدی‌فرد، رحمدل و ساعد، ۱۳۹۸: ۲۱۸-۲۱۷). این تغییرات موجب شده تا قوانین کیفری کشورهای اسلامی به سمت معیارهای عرفی و مدنی حرکت کرده و تأثیر آموزه‌های دینی در جرم‌انگاری کاهش یابد (Tellenbach, 2015: 251- 253). این روند به‌طور کلی در دو شکل نمایان می‌شود. ۱. نادیده انگاری از جرائم شرعی ۲. جرم‌انگاری در جهت استحکام میانی سکولار (در فرض وجود سکولار تهجمی^۱).

۲-۱-۱. نادیده انگاری از جرائم شرعی

نادیده گرفتن جرائم شرعی در فرآیند جرم‌انگاری، یکی از جلوه‌های بارز سکولاریزه شدن نظام حقوقی در کشورهای اسلامی است. در این روند، بسیاری از جرایمی که در شریعت اسلام به‌عنوان جرم تلقی می‌شوند، یا اساساً وارد قوانین جزایی نمی‌شوند و یا جرم‌زدایی می‌شوند. در ضمن، نادیده انگاری جرائم شرعی در روند عرفی سازی جرم‌انگاری در کشورهای اسلامی، به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن بسیاری از رفتارهایی که پیش‌تر به‌عنوان جرم دینی شناخته می‌شدند، در نظام‌های کیفری سکولار دیگر جرم تلقی نمی‌شوند. این تغییرات تحت تأثیر عوامل جهانی‌سازی، فشارهای بین‌المللی و پذیرش حقوق بشر صورت می‌گیرد. در نظام‌های فقهی سنتی، رفتارهایی مانند نوشیدن الکل یا زنا که از دیدگاه دینی جرم بودند، بدون توجه به آسیب اجتماعی یا فردی، مجازات می‌شدند؛ اما در روند سکولاریزاسیون، تنها رفتارهایی که آسیب مستقیم به فرد یا جامعه وارد کنند، جرم شناخته می‌شوند. این تحول به‌طور خاص به کاهش نفوذ آموزه‌های دینی در تدوین قوانین کیفری و افزایش توجه به حقوق فردی، آزادی‌های اساسی و دادرسی عادلانه منجر شده است. (Mahil, 2025: 314-315)

در برخی موارد، به جای حذف کامل جرائم شرعی، تغییراتی در ارکان تشکیل دهنده آن‌ها ایجاد می‌شود، به نحوی که این دخل و تصرفات با مبانی فقهی و اصول شرعی مغایرت پیدا می‌کند. برای مثال، ممکن است تعریف برخی از جرائم شرعی دگرگون شده یا شرایط تحقق آن‌ها به گونه‌ای تغییر یابد که تصرفات مغایر با مبانی شرعی باشد. نمونه بارز این موضوع در خصوص جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی تغییراتی بسیاری در کشورهای اسلامی داده است به عنوان نمونه می‌توان ماده ۳۹۳ قانون مجازات الجزایر یا ماده ۱۹۳ قانون مجازات کویت یا ماده ۲۸۲ قانون مجازات اردن یا ماده ۴۸۷ قانون مجازات در لبنان مثال زد که جرم‌انگاری زنا از حالت شرعی خود خارج شده و جنبه عرفی به خود گرفته است و حتی در کشور مالزی (به عنوان یک کشور اسلامی) زنا را ساده جرم‌انگاری نشده است. یا در خصوص جرم شرب خمر (به مثابه یک جرم شرعی) در کشورهای اردن و الجزایر (که این دو کشور، کشور اسلامی تلقی می‌شوند) جرم‌انگاری نشده است.

در نهایت، این تغییرات به طور عمده نشان‌دهنده حرکت از یک نظام حقوقی مذهبی به سوی یک نظام حقوقی مبتنی بر حقوق بشر و معیارهای جهانی است که بیشتر به نیازهای اجتماعی و حقوق انسانی توجه دارد. این روند به تغییرات فرهنگی و اجتماعی در کشورهای اسلامی دامن می‌زند و به تطبیق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و نظام‌های کیفری مدرن‌تر منتهی می‌شود.

۲-۱-۲. جرم‌انگاری در جهت استحکام مبانی سکولار (در فرض وجود سکولار تهاجمی)

تبلور اندیشه سکولاریسم در جوامع مختلف، شکل یکسانی ندارد و به گونه‌های متفاوتی بروز می‌یابد. بسته به ساختار اجتماعی، تاریخی و سیاسی هر کشور، سکولاریسم می‌تواند به اشکال گوناگونی ظاهر شود؛ بنابراین، باید اذعان داشت در فرآیند جرم‌انگاری، سکولاریسم به عنوان یک مکتب ایدئولوژیک، به طور فعال در پی حذف آموزه‌های دینی از نظام حقوقی است و رفتارهایی که طبق اصول دینی جرم محسوب می‌شوند، همچون نوشیدن الکل یا ارتکاب زنا، تنها در صورتی که تهدیدی برای حقوق فردی یا عمومی ایجاد نکنند، دیگر به عنوان جرم در نظر گرفته نمی‌شوند. این تغییرات موجب کاهش نفوذ آموزه‌های دینی در قوانین کیفری و گرایش به اصول حقوق بشری و مدنی می‌شود که در نهایت منجر به حرکت جوامع اسلامی به سمت تدوین قوانینی مبتنی بر حقوق فردی و آزادی‌های اساسی می‌شود.

در برخی کشورها، این روند به صورت تدریجی، محدود و حتی منفعلانه اجرا می‌شود، در حالی که در برخی دیگر، سکولاریسم با شدت و رویکردی تهاجمی دنبال می‌گردد. برای نمونه، در کشورهایی مانند ترکیه، سکولاریسم در قالب لائسیته^۱ (اوزبودون، ۱۴۰۳:۳۱۱) که نوعی جدایی سخت‌گیرانه دین از سیاست است، نمود پیدا کرده و به شدت بر حذف نقش دین در عرصه عمومی تأکید دارد و سکولاریسم به شکلی تهاجمی اجرا شده است. تجربه تاریخی ترکیه، به ویژه در دوران آتاتورک و پس از آن، نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت در جهت حذف نمادها و مظاهر دینی از حیات اجتماعی، با جدیت دنبال شده است. در این راستا، دادگاه قانون اساسی ترکیه همواره یکی از مدافعان سرسخت این مدل سکولاریسم بوده و نقش کلیدی در تثبیت و اجرای آن ایفا کرده است. (اوزبودون، ۱۴۰۳:۳۱۴)

در برخی از کشورهایی که سکولاریسم (مانند ترکیه لائسیسته همان‌طور که مورد اشاره قرار گرفت) به شکلی تهاجمی اجرا می‌شود، فرآیند جرم‌انگاری نه‌تنها با بی‌تفاوتی نسبت به جرائم شرعی همراه است، بلکه در راستای پاسداری از مبانی سکولار، گامی فراتر نهاده و هرگونه رفتاری را که ممکن است این اصول را به چالش بکشد، به‌عنوان جرم تلقی می‌کند. در چنین جوامعی، نه‌تنها قوانین مبتنی بر احکام شرعی حذف یا تضعیف می‌شوند، بلکه هرگونه ابراز عقیده یا عملی که در تضاد با ارزش‌های سکولار باشد، ممکن است با مجازات مواجه شود (Yavuz, 2019: 11- 12). به‌عنوان مثال، در برخی کشورها، اعمالی مانند تبلیغ ارزش‌های دینی در حوزه عمومی، بیان دیدگاه‌های مذهبی در مخالفت با سکولاریسم، یا حتی پوشش‌های مبتنی بر باورهای دینی، به‌عنوان تهدیدی علیه نظم سکولار تلقی شده و به‌صورت قانونی محدود یا ممنوع می‌شوند.

برای نمونه در کشور ترکیه تا سال ۱۹۹۱ بر اساس ماده ۱۶۳ قانون کیفری تبلیغاتی را جرم‌انگاری کرده بود که به دنبال پایه‌گذاری نظم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا قانونی بر اساس اصول مذهبی باشد؛ به بیان دیگر، تبلیغات اسلامی را جرم می‌دانست. حتی بعد از لغو ماده ۱۶۳، دادگاه‌ها از ماده دیگری از قانون کیفری (ماده ۳۱۲) به‌عنوان شرط التزام عام برای مجازات این اعمال استفاده کردند. ماده ۳۱۲ تحریک کردن به خصومت و تنفر بر پایه اختلافات طبقات اجتماعی، نژاد، مذهب، فرقه و سرزمین را جرم‌انگاری کرده است. بسیاری از شخصیت‌های عمومی شناخته‌شده که گرایش‌های اسلامی دارند، مانند نخست‌وزیر رجب طیب اردوغان و نخست‌وزیر سابق نجم‌الدین اربکان، با ادعای نقض این ماده به زندان محکوم شده بودند. ماده ۳۱۲ در ۱۹ فوریه ۲۰۰۲ اصلاح شد. به‌موجب اصلاح چنین اعمالی فقط زمانی جرم کیفری شناخته می‌شدند که نظم عمومی را به خطر انداخته باشند. قانون جنایی جدید که اول ژوئن سال ۲۰۰۵ با معیار ((ایجاد خطر واضح و حاضر)) به اجرا درآمد، پیشرفت بیشتری را به ارمغان آورد. (اوزبودون، ۲۰۱۰: ۱۴۰۳)

۲-۲. عرفی شدن کیفرگذاری

در فرآیند سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی، کیفرگذاری به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر اصول مدنی و اجتماعی قرار می‌گیرد و مجازات بر اساس حقوق فردی، بازدارندگی و اصلاح اجتماعی تعیین می‌شوند. در نظام‌های پیشین که بر اساس شریعت اسلامی بود، کیفرهای شدید مانند حدّ و تعزیرات برای جرایمی همچون سرقت و زنا اعمال می‌شد؛ اما با روند سکولاریزاسیون، این مجازات‌ها به حبس، جریمه‌های مالی و اصلاحات اجتماعی تغییر یافته‌اند. این تغییرات، به‌ویژه با پذیرش حقوق بشر و تأکید بر تناسب مجازات با جرم، موجب کاهش مجازات بدنی و غیرانسانی شده است. درنهایت، این فرآیند به کاهش نفوذ آموزه‌های دینی و حرکت به سمت سیستم‌های کیفری مبتنی بر عقلانیت و حقوق بشر منجر می‌شود (Zubaida, 2005: 439). از این‌رو، در بسیاری از کشورهای اسلامی، اصول و قواعد فقهی به‌عنوان منابع اصلی قانون‌گذاری در زمینه حقوق کیفری محسوب می‌شوند؛ اما با گذشت زمان و به‌ویژه در قرن‌های اخیر، بسیاری از این کشورها تحت تأثیر تحولات جهانی، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و عدالت کیفری، اقدام به «عرفی سازی» برخی از قوانین خود کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، بعضی از اصول فقهی که سابقاً الزام‌آور بوده‌اند، با استفاده از مفاهیم و اصول حقوقی عرفی و بین‌المللی سازگارتر شده‌اند.

یکی از جلوه‌های بارز سکولاریزه شدن قانون‌گذاری جزایی در کشورهای اسلامی، عرفی شدن مجازات‌ها است. بر اساس شریعت اسلام، ماهیت مجازات در برابر رفتارهای مجرمانه به چهار دسته تقسیم می‌شود: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات. در این میان، میزان مجازات در سه دسته نخست (حدود، قصاص و دیات) از سوی شریعت به‌طور دقیق تعیین شده و تغییر آن در اختیار قانون‌گذار نیست. در مقابل، تعزیرات بر اساس صلاح‌دید حاکم تعیین می‌شود و در شرع تنها به ارائه قواعد کلی در این زمینه اکتفا شده است.

با این اوصاف، در خصوص حدود، قصاص و دیات، قانون‌گذار اسلامی اختیارات محدودی دارد و وظیفه اصلی او صرفاً استخراج این احکام از منابع شرعی و تبدیل آن‌ها به قوانین اجرایی است؛ اما با گسترش تفکرات سکولار در نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی، روند عرفی سازی مجازات‌ها به‌گونه‌ای پیش رفته است که در برخی موارد، مجازات شرعی تغییر یافته یا جای خود را به مجازات عرفی داده‌اند. این امر نشان‌دهنده فاصله گرفتن نظام‌های حقوقی از مبانی اسلامی و حرکت آن‌ها به سوی پذیرش معیارهای غیرشرعی یا به تعبیری سکولار در سیاست کیفری است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به واکنش کیفری در خصوص قتل عمد در کشور لبنان اشاره نمود که بر اساس مواد ۵۴۷ الی ۵۵۳ قانون جزای لبنان ۱۵ تا ۲۰ حبس محکوم می‌گردند یا در ماده ۲۳۰ قانون مجازات مصر برای جرم قتل عمدی کیفر حبس تعیین گردیده است.

۲-۳. عرفی شدن برخی از قواعد دادرسی

بسیاری از قواعد دادرسی ارتباط مستقیمی با شریعت ندارند و از این جهت، تفاوت قابل توجهی میان نظام‌های حقوقی شرعی و سکولار مشاهده نمی‌شود. باین‌حال، در برخی از موضوعات دادرسی که دارای جنبه شرعی هستند، شریعت اسلام به‌صراحت احکامی را ارائه کرده است. شاید بتوان مهم‌ترین جلوه این تفاوت را در حوزه ادله اثبات جرائم مشاهده کرد. برخی از نویسندگان معتقدند که یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی اسلام، پیش‌بینی شیوه‌های خاص اثبات جرائم است که در واقع، نوعی تکنیک شرعی برای جلوگیری از اعمال مجازات بر مجرم محسوب می‌شود. (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۶۱ و ۱۶۲)

در فرآیند سکولاریزاسیون، قواعد دادرسی تحت تأثیر استانداردهای بین‌المللی و حقوق بشر قرار می‌گیرند و محاکم بیشتر به سمت رعایت حقوق متهم و تأکید بر دادرسی عادلانه حرکت می‌کنند. اصولی مانند برائت از گناه، حق سکوت و دادرسی علنی در نظام‌های قضائی کشورهای اسلامی پذیرفته می‌شوند. این روند موجب کاهش تأثیر آموزه‌های دینی و حرکت به سمت استانداردهای جهانی در دادرسی و حقوق بشر می‌شود و بر تحولات اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیرگذار است (Alam, 2025: 127-128).

با این حال، در بسیاری از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی که مبنای سکولار را اتخاذ کرده‌اند که تغییراتی در ساختار ادله اثبات جرائم شرعی ایجاد شده است. حتی در برخی از کشورهایی که دارای مبانی شرعی هستند، ادله اثبات در خصوص جرائم شرعی به‌تدریج جنبه عرفی پیدا کرده است. برای مثال، کشور پاکستان با وجود برخورداری از یک نظام حقوقی مبتنی بر شریعت، در برخی حوزه‌ها، از جمله ادله اثبات، قواعد عرفی را به رسمیت شناخته است. نمونه‌ای از این تغییرات را می‌توان در قانون حمایت از زنان مصوب سال ۲۰۰۶ در پاکستان مشاهده کرد. این قانون اصلاحاتی را در رابطه با جرم زنا به‌عنف اعمال کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تغییر در ادله اثبات این جرم

بود. این اصلاحات موجب شد که روند اثبات جرم زنا به عرف از الگوی سنتی شرعی فاصله گرفته و به سمت معیارهای عرفی سوق پیدا کند. (خان، ۱۴۰۳: ۷۴۳)

۳. پیامدهای سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری

سکولاریزاسیون در قانون‌گذاری کیفری کشورهای اسلامی می‌تواند پیامدهای مختلفی داشته باشد. این تغییرات ممکن است به تحولاتی در نظام‌های حقوقی مبتنی بر شریعت منجر شود، به‌ویژه تغییر قوانین جزایی به سمت قوانین مدنی یا غربی. این فرآیند می‌تواند اصول حقوق بشر را تقویت کند و از مجازات غیرانسانی پیشگیری کند، اما در عین حال ممکن است با چالش‌های فرهنگی و مذهبی مواجه شود و هویت دینی کشورها را تهدید کند. کاهش نفوذ دین در قانون‌گذاری ممکن است به ضعف ارتباط دین و دولت منتهی شود، اما همچنین می‌تواند به افزایش دموکراسی و شفافیت در فرآیند قانون‌گذاری منجر گردد. سکولاریزاسیون ممکن است همگرایی با استانداردهای بین‌المللی را تسهیل کند، اما مخالفان این فرآیند معتقدند که ممکن است هویت اسلامی و اصول دینی را تضعیف کند. درنهایت، پیامدهای سکولاریزاسیون می‌تواند مثبت یا منفی باشد، بسته به نحوه پذیرش و همگرایی آن با فرهنگ و باورهای مردم. سکولار شدن قانون‌گذاری جزایی در برخی از کشورهای اسلامی پیامدهای متعددی به همراه داشته که هم در ابعاد مختلفی قابل بررسی است. برخی از مهم‌ترین پیامدهای آن عبارت‌اند از: ۱. کاهش کنترل درونی ۲. افزایش تعارض میان قوانین و باورهای دینی جامعه ۳. کاهش نقش نهادهای دینی در قانون‌گذاری.

۳-۱. کاهش کنترل درونی

کاهش کنترل درونی در سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی به معنای کاهش تأثیر نهادهای دینی در تدوین و اجرای قوانین است. این کاهش ممکن است منجر به شکاف میان ارزش‌های دینی و قوانین کشور شود و برخی اصول اخلاقی و دینی در قوانین کیفری نادیده گرفته شوند. سکولاریزاسیون می‌تواند موجب کاهش مفاهیمی مانند بخشش و رحمت و افزایش مجازات‌های سخت‌تر گردد. از سوی دیگر، این فرآیند می‌تواند به جایگزینی معیارهای دینی با عقل‌گرایی و علم منجر شود که شفافیت و عدالت را افزایش دهد، اما ممکن است برخی گروه‌ها این تغییرات را تهدیدی برای هویت دینی خود بدانند. کاهش نفوذ دین در قانون‌گذاری ممکن است به تنش‌های اجتماعی و سیاسی منتهی شود و مشروعیت قوانین سکولار را در جامعه‌ای که به شریعت پایبند است، کاهش دهد. با این حال، سکولاریزاسیون می‌تواند فرصتی برای پیشرفت حقوق بشر و حقوق فردی فراهم آورد. درنهایت، پیامدهای این تغییرات بستگی به شرایط و نحوه پذیرش آن‌ها دارد و می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد (Roy, 2013: 8-9).

بر این اساس، ایمان به خداوند و پیوند افراد با او به‌عنوان مهم‌ترین عامل خودکنترلی و در نتیجه پیشگیری‌کننده از ارتکاب رفتارهای ناپسند است؛ بنابراین یکی از مبانی مهم که تأثیر عمیقی در کنترل و نظارت اجتماعی خواهد داشت، مبتنی بودن هنجارهای اجتماعی بر ارزش‌های توحیدی است. هدف اصلی اسلام، تنها مراعات صورت ظاهری رفتار نیست، بلکه پیش از آن به روح و جوهر اخلاق یعنی توحید اهتمام دارد. کنش بهنجار انسان در این پارادایم با

اهداف اخلاقی و معنوی گره می‌خورد و هرچه موجب آسیب به این اهداف در جامعه گردد به‌عنوان ناهنجاری تلقی خواهد شد. (تاج خراسانی، ۱۴۰۱: ۳۲۹).

در واقع، قواعد شرعی می‌توانند بستر مناسبی برای شکل‌گیری خودکنترلی در میان شهروندان فراهم آورند و از این طریق، نقش مؤثری در پیشگیری از ارتکاب جرم ایفا نمایند. این قواعد، با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت‌پذیری فردی و آموزه‌های بازدارنده، موجب تقویت نهاد درونی کنترل رفتار در افراد می‌شوند. شایان ذکر است که اهمیت خودکنترلی تا حدی است که در ادبیات جرم‌شناسی، به‌عنوان یکی از نظریه‌های بنیادین تبیین رفتار مجرمانه شناخته شده است. نظریه «خودکنترلی»، بر این اصل استوار است که توانایی فرد در مهار انگیزه‌ها و امیال لحظه‌ای و مقاومت در برابر لذت‌های آنی، عاملی کلیدی در دوری گزیدن از رفتارهای مجرمانه به شمار می‌رود. (Hirschi and Gottfredson, 1993: 53) در نتیجه اگر قانون‌گذاری به سمت سکولار شدن حرکت نماید بیم آن می‌رود که عامل خودکنترلی جایگاه کم‌رنگ‌تری داشته باشد. البته لازم به توضیح است که کنترل درونی به موضوعات دیگری نیز بستگی که صحبت مبسوط در خصوص آن خارج حوصله این می‌باشد.

۲-۳. افزایش تعارض میان مقررات و باورهای دینی جامعه

افزایش تعارض بین قوانین سکولار و باورهای دینی جامعه می‌تواند منجر به تضعیف مشروعیت نظام حقوقی، افزایش ناراضی اجتماعی و مقاومت در برابر قوانین جدید شود. وقتی قوانین سکولار به تدریج جایگزین قوانین مبتنی بر شریعت می‌شوند، بخش‌هایی از جامعه که به اصول دینی پایبند هستند، ممکن است این تغییرات را به‌عنوان تحمیل ارزش‌های بیگانه یا مغایر با اعتقادات مذهبی تلقی کنند. این احساس می‌تواند باعث کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی شده و مشروعیت نظام حقوقی را زیر سؤال ببرد.

افزایش تعارض میان مقررات سکولار و باورهای دینی در فرآیند سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی، می‌تواند به کاهش مشروعیت قوانین، اعتراضات اجتماعی و بحران‌های فرهنگی منتهی گردد. تغییرات سکولار ممکن است با اصول اسلامی در تضاد قرار گیرد که این تضاد ممکن است منجر به عدم پذیرش قوانین جدید توسط گروه‌های مذهبی و ناراضی‌انی آن‌ها از تهدید هویت دینی و فرهنگی‌شان گردد. علاوه بر این، کاهش تأثیر دین در فرآیند قانون‌گذاری ممکن است به ایجاد شکاف میان سیستم قانونی و فرهنگ دینی، تضعیف هویت فرهنگی و احساس بی‌عدالتی در جامعه منجر شود (Kapur, 2020: 48-49); بنابراین، در فرآیند سکولاریزاسیون، ضروری است که به نظرات دینی جامعه توجه ویژه‌ای شود تا تعارضات کاهش یابد و هم‌افزایی میان تغییرات قانونی و باورهای دینی برقرار گردد.

۳-۳. کاهش نقش نهادهای دینی در قانون‌گذاری

کاهش نفوذ نهادهای دینی در قانون‌گذاری جزایی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای سکولاریزاسیون در کشورهای اسلامی است. این تغییرات باعث شده‌اند که احکام فقهی از قوانین کیفری حذف شوند، نقش علمای دینی در تصویب قوانین کاهش یابد و در برخی موارد، تنش‌هایی میان حکومت‌های سکولار و نهادهای مذهبی ایجاد شود. این فرآیند، نه تنها

تأثیر عمیقی بر نظام قضایی کشورها داشته، بلکه موجب اختلافات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز است که در برخی موارد، به مقاومت‌ها و اعتراضات گسترده‌ای منجر شده است.

علاوه بر این، کاهش تأثیر نهادهای دینی ممکن است مشروعیت قوانین در نظر اقلشار مذهبی را کاهش دهد و به بحران‌های فرهنگی و اجتماعی منجر شود. در عین حال، برخی معتقدند که این تغییرات می‌تواند فرصت‌هایی برای ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های فردی فراهم کند. در این راستا، باید به نظرات و باورهای دینی جامعه توجه شود تا تعارضات کاهش یابد و تعادل میان تغییرات قانونی و باورهای دینی برقرار گردد. (Kapur, 2020: 53)

نتیجه‌گیری

بررسی روند سکولاریزاسیون در قانون‌گذاری جزایی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که این تحول تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله پیوند پیشرفت جامعه با سکولار شدن، استعمار، جهانی‌سازی و جهانی‌شدن، محدود شدن حقوق کیفری به اصل ضرر و فاصله گرفتن از اخلاق‌گرایی قانونی در مبانی جرم‌انگاری و کیفرگذاری شکل گرفته است. در بسیاری از این کشورها، قوانین کیفری که پیش‌تر بر مبنای اصول شرعی تدوین شده بودند، به تدریج جای خود را به مقرراتی داده‌اند که بر پایه معیارهای عرفی و غیردینی استوارند. این تغییرات، هرچند در ظاهر با هدف همگامی با جریان‌های جهانی و ارتقای سطح حقوقی جوامع صورت گرفته‌اند، اما در عمل منجر به ایجاد تعارضات بنیادین میان نظام‌های حقوقی و ارزش‌های دینی و فرهنگی آن‌ها شده است. افزون بر این، جریان عرفی‌سازی در نظام‌های قانون‌گذاری کیفری کشورهای اسلامی به کاهش تأثیرات دینی و شریعت اسلامی در تدوین قوانین و جایگزینی اصول حقوقی سکولار و بین‌المللی اشاره دارد. این تغییرات ممکن است منجر به چالش‌های فرهنگی و اجتماعی و تضاد با اصول اسلامی شود، به‌ویژه در جوامعی که به آموزه‌های دینی پایبندند. در عین حال، عرفی‌سازی می‌تواند به تقویت حقوق بشر و هم‌گرایی با استانداردهای بین‌المللی کمک کند. درنهایت، این روند باید با حفظ اصول دینی و فرهنگی، تطابق با نیازهای حقوقی جهانی را نیز فراهم آورد.

یکی از پیامدهای مهم این روند، کاهش نقش دین در قانون‌گذاری کیفری و تضعیف پیوند میان باورهای مذهبی و نظام حقوقی است. به تبع آن، برخی از ارزش‌های اجتماعی که ریشه در اعتقادات دینی دارند، به حاشیه رانده شده‌اند. از سوی دیگر، نادیده گرفتن احکام شرعی در جرم‌انگاری موجب کاهش کنترل درونی و افزایش تعارضات میان قوانین و باورهای دینی جامعه گردیده است که این امر مشروعیت برخی از نظام‌های کیفری را با چالش مواجه کرده است. علاوه بر این، برخی کشورها نه تنها از مبانی دینی در قانون‌گذاری فاصله گرفته‌اند، بلکه سیاست‌های کیفری آن‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده که ارزش‌های سکولار را تقویت کرده و حتی در مواردی با آموزه‌های دینی در تضاد قرار گرفته است. این روند به‌ویژه در برخی کشورهای اسلامی مانند ترکیه، الجزایر و لبنان مشاهده می‌شود. در این کشورها، عرفی‌شدن جرم‌انگاری و کیفرگذاری به تدریج موجب تضعیف نقش نهادهای دینی در سیاست‌گذاری کیفری و کاهش تأثیرگذاری شریعت در نظام حقوقی شده است.

سکولار شدن قانون‌گذاری کیفری در کشورهای اسلامی یک پدیده پیچیده است که ناشی از تعامل عوامل تاریخی، سیاسی، بین‌المللی، اجتماعی، ساختاری و علمی می‌باشد. این روند به کاهش تأثیر شریعت اسلامی در تدوین قوانین و ساختارهای کیفری منتهی شده است. در دوران استعمار، الگوهای حقوقی غربی باعث تضعیف ارزش‌های دینی

و پذیرش اصول سکولار در قوانین اسلامی شدند. پس از استقلال، نوگرایی و میل به همراستایی با استانداردهای جهانی حقوق بشر موجب پذیرش بیشتر قوانین سکولار در نظام‌های کیفری شد. تحولات فرهنگی، اجتماعی و ضعف نهادهای دینی نیز به این روند دامن زد. برای مقابله با این تغییرات، لازم است که فقه اسلامی به‌ویژه در حوزه حکومتی و کیفری روزآمد شود. تقویت نهادهای دینی و تطبیق فقه با نیازهای جامعه مدرن می‌تواند به حفظ تأثیر دین در نظام حقوقی کمک کند. تولید گفتمان دینی نوین و همراستایی آن با تحولات حقوقی و اجتماعی نیز می‌تواند در این راستا مؤثر باشد. درنهایت، کشورهای اسلامی باید رویکردی جامع برای بازنگری در مبانی فقهی و حقوقی خود اتخاذ کنند تا هویت دینی‌شان را حفظ کرده و هم‌زمان با تحولات جهانی همراستا شوند.

با توجه به این مسائل، ضروری است کشورهای اسلامی ضمن درک چالش‌های ناشی از سکولاریزاسیون در قانون‌گذاری جزایی، در جهت بازتعریف سیاست‌های کیفری خود بر پایه ارزش‌های بومی و دینی تلاش کنند. این رویکرد نه تنها به حفظ هویت فرهنگی و مذهبی این جوامع کمک می‌کند، بلکه موجب افزایش مشروعیت قوانین کیفری و کاهش تعارضات اجتماعی خواهد شد. درنهایت، آنچه حائز اهمیت است، ایجاد تعادل میان تحولات نوین حقوقی و حفظ ارزش‌های بنیادین دینی و اجتماعی در فرآیند قانون‌گذاری است.

منابع

فارسی:

- اوزبودون، آرگون، (۱۴۰۳). سکولاریسم در کشورهای اسلامی مطالعه مورد کشور ترکیه، ترجمه رادمند، محمد امین، مندرج در حقوق کیفری کشورهای اسلامی در تعامل شرع و حقوق، نشر سهامی انتشار.
- اکرمی، روح‌اله. (۱۴۰۱). رویکرد نظام حقوقی کشورهای اسلامی به موضوع صدور حکم کیفری بر اساس منابع فقهی. دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۷(۹۷)، ۱۶۷-۱۸۹.
- تاج خراسانی، سمیرا، مسعود، غلامحسین، شکرچی زاده، محسن، (۱۴۰۱). نگاه بومی به نظریه کنترل اجتماعی جرم با توجه به مبانی اسلامی - ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی شهر دانش، دوره ۱۰، شماره ۲۰. حقیار، محمداقبال و محمد، سیدباقر. (۱۴۰۳). ارزیابی رعایت مبنای جمع‌ناپذیری اهداف کیفر با یکدیگر در کیفرگذاری کود جزایی افغانستان با تأکید بر جرائم فساد اداری. مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۲(۱)، ۴۵-۶۲.
- خابوری گل‌اشکنانی، امیرحسین و همکاران. (۱۴۰۴). تضمینات حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در حقوق ایران و عراق. مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۳(۳)، ۳۳-۴۵.
- خان، شهربانو، گل، شیرین، (۱۴۰۳). جرم‌انگاری تجاوز به عنف در پاکستان، مترجم: مجید قورچی بیگی، مندرج در حقوق کیفری کشورهای اسلامی در تعامل شرع و حقوق، نشر سهامی انتشار.
- سیاح طاهری، محمدحسین، انتظاری، اردشیر، (۱۳۹۹). فرا تحلیل تعاریف عرفی شدن و ارائه یک تعریف بر اساس مبانی اسلامی، دو فصل‌نامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، شماره پانزدهم.
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (کلیات حقوق جزا)، (۱۳۹۲). ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۴۰۱). فلسفه حقوق، ج ۱، انتشارات گنج دانش.
- شهبابی، محمود، (۱۳۸۷). ادوار فقه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شکیب راد، امیرحسین، (۱۴۰۲) امکان‌سنجی تعدیل وظایف و اختیارات بازپرس در جهت تحقق دادرسی منصفانه با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- نریمانی، عارف، پرغو، محمدعلی، (۱۳۹۶). استعمار و هژمونی آن: نگاهی به نظام بازنمایی غرب، مجله: عرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان.
- محسنیان راد، مهدی، شاکری، محمد علی، (۱۳۹۳). مشکلات فرهنگی و ارتباطی در کشورهای اسلامی استعمارزده، فصلنامه رسانه، سال بیست و پنجم، شماره ۱.
- موسوی مجاب، سید درید، (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی حقوق کیفری کشورهای اسلامی، تقریرات دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- حسینی، سید محمد، (۱۳۹۴). سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت.
- موحدی فرد، محسن، رحمدل، منصور و ساعد، محمدجعفر. (۱۳۹۸). جلوه‌هایی از کارکردهای تفصیلی عرف در نظام کیفری تقنینی ماهوی عمومی. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۲(۴۵)، ۲۰۵-۲۳۱.

غیر فارسی:

- الموسوی‌المجانب، السید درید، (۱۴۴۴). ازدواجیه الشریعه و القانون الوضعی فی البلدان الاسلامیه، الاسباب و التبعات، دراسات فی العلوم الانسانیه، ۲۹ (۴).
- Akande, Rabiati. (2023). Colonialism and Islamic law. *Islamic Law Blog*, Presidents and Fellows of Harvard College. <https://islamiclaw.blog/2023/05/10/colonialism-and-islamic-law/>
- Alam, Mohammed. (2025). Deconstructing human rights within secular democracies on the freedom to manifest religion in educational contexts. *Human Rights Education Review*, 8(1), 121- 132.
- Caeiro, Alexandre. (2019). Secular governance and Islamic law: The globalization of the minority question. *Sociology of Islam*, 7, 323- 343.
- Kapur, Ratna. (2020). Secularism's others: The legal regulation of religion and hierarchy of citizenship. In S. Mancini (Ed.), *Constitutions and religion* (pp. 41–58). Edward Elgar Publishing.
- Masferrer, Aniceto. (2017). The need for a secularized criminal law: Past, present and future. A proposal to unravel a complex issue in Western society. In *Trending topics of law and justice: Legal English workshops 2015/16* (pp.299- 321). Tirant lo Blanch.
- Mahil, Yannis. (2025). Contemporary mechanisms to reform Islamic criminal law. *Journal of Islamic Law*, 6(1), 308–329.
- Hussain, Abrar. (2024). Islam and globalization: The principles and concepts. In *Globalization: Exploring its concepts and debates* (pp. 13- 27). Shashwat Publication.
- Hirschi, Travis., & Gottfredson, Michael. R. (1993). Commentary: Testing the general theory of crime. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 30(1), 53–85.
- Reference points for democratization and human rights. (2006). *Dynamism in Islamic activism*. Amsterdam University Press.
- Yilmaz, Ihsan., & Gundogdu, Huseyin. (2013). Secular law in an Islamic polity: The Ottoman case. *European Journal of Economic and Political Studies*, 6(2), 47–64.
- Nowrot, Karsten. (1999). Legal consequences of globalization: The status of non-governmental organizations under international law. *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 6, 584- 598.
- Roy, Olivier. (2013). Secularism and Islam: The theological predicament. *The International Spectator*, 48(1), 5–19.
- Tellenbach, Silvia. (2015). Islamic criminal law. In M. D. Dubber & T. Hörnle (Eds.), *The Oxford handbook of criminal law* (pp. 248- 268). Oxford University Press.
- Yavuz, M. Hakan. (2019). Understanding Turkish secularism in the 21st century: A contextual roadmap. *Journal of Southeast European and Black Sea Studies*, 19(3), 1- 24.

Yongbao, Wang. (2024). The impact of colonialism and nationalism on the marginalization of Islamic law in the Muslim world. *Malaysian Journal of Syariah and Law*, 12(2), 375- 387.

Wahyuni, Sri. (2022). Legal transplant: Influence of the Western legal system in the Muslim countries. *Justicia Islamica*, 19(1), 21- 37.

Zubaida, Sami. (2005). Islam and secularization. *Asian Journal of Social Science*, 33(3), 438- 448.

چکیده تفصیلی

در نظام‌های حکمرانی معاصر، قانون‌گذاری کیفری یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم نظم عمومی و هدایت رفتارهای فردی و اجتماعی به شمار می‌آید. قواعد کیفری، افزون بر تعیین حدود رفتارهای مجاز و ممنوع، بازتاب‌دهنده ارزش‌ها، معیارهای اخلاقی و جهان‌بینی حاکم بر هر جامعه هستند. از این‌رو، تحلیل ساختار سیاست جنایی یک نظام حقوقی، امکان شناخت عمیق‌تری از سطح تحول حقوقی، بنیان‌های فرهنگی و نوع تلقی آن جامعه از مفاهیمی چون آزادی، کرامت انسانی و عدالت فراهم می‌سازد. هرچه هم‌سویی میان قانون و واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر باشد، پیوند میان هویت جمعی و نظام حقوقی تقویت شده و قانون‌گذاری واجد مشروعیت اجتماعی و کارآمدی بیشتری خواهد بود. در جوامع اسلامی، شریعت اسلام همواره یکی از منابع اصلی الهام‌بخش در تنظیم رفتارها و شکل‌دهی به سیاست جنایی بوده و نقشی بنیادین در انسجام اجتماعی و مشروعیت بخشی به قواعد کیفری ایفا کرده است. با این حال، تحولات حقوقی چند دهه اخیر نشان می‌دهد که در برخی کشورهای اسلامی، فاصله‌ای معنادار میان قوانین کیفری و آموزه‌های دینی پدید آمده است. کشورهایی مانند ترکیه، الجزایر، مصر و اردن در جریان اصلاحات حقوقی خود، به تدریج به سمت الگوهای عرفی و سکولار در قانون‌گذاری کیفری حرکت کرده‌اند. این روند، متأثر از عواملی همچون الزامات نهادهای بین‌المللی، تجربه‌های حقوقی به‌جامانده از دوران استعمار، فرآیند جهانی‌شدن و فشارهای سیاسی و اجتماعی داخلی شکل گرفته است. هرچند این تحولات غالباً با هدف هم‌سویی با استانداردهای جهانی، به‌ویژه موازین حقوق بشر، صورت پذیرفته‌اند، اما در برخی موارد به تضعیف مشروعیت دینی قوانین کیفری و افزایش فاصله میان نظام حقوقی و باورهای بخش‌های مذهبی جامعه انجامیده‌اند. بررسی تاریخی و اجتماعی این تحولات نشان می‌دهد که عرفی‌شدن تدریجی سیاست جنایی در کشورهایی با پیشینه فقهی، حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل پیچیده است. نفوذ نظام‌های حقوقی اروپایی، ضرورت‌های ناشی از فرآیند دولت‌سازی و توسعه، نقش قدرت‌های خارجی در بازطراحی ساختارهای حقوقی و تحول معیارهای اخلاقی اجتماعی، همگی بستر لازم را برای کاهش نقش منابع فقهی در قانون‌گذاری کیفری فراهم کرده‌اند. پیامد این فرآیند، انتقال تدریجی معیار جرم‌انگاری و کیفرگذاری از ملاحظات صرفاً دینی به شاخص‌هایی مبتنی بر عقلانیت حقوقی، آثار اجتماعی رفتارها و حمایت از حقوق فردی بوده است. هرچند این تحول در مواردی به محدودسازی مجازات‌خشن و تقویت رویکردهای انسانی‌تر در واکنش کیفری انجامیده، اما هم‌زمان خطر تضعیف نقش دین در تنظیم رفتار اجتماعی و کاهش کارکرد بازدارندگی اخلاقی قواعد کیفری را نیز به همراه داشته است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-انتقادی و رویکرد تطبیقی، به بررسی قوانین کیفری منتخب در چند کشور اسلامی و مقایسه آن‌ها با اصول فقه اسلامی، مستندات تاریخی و قواعد بین‌المللی می‌پردازد تا ابعاد و حوزه‌های بروز سکولاریزاسیون و تأثیر آن بر ارکان سه‌گانه سیاست جنایی، شامل جرم‌انگاری، کیفرگذاری و دادرسی کیفری، تبیین شود. تمرکز اصلی پژوهش بر تحلیل میزان فاصله میان مبانی دینی سنتی و مقررات کیفری معاصر و چگونگی تحول معیارهای تقنینی در گذر زمان است. از نوآوری‌های اصلی تحقیق، ارائه تحلیلی یکپارچه از هر سه مرحله سیاست جنایی و تلاش برای ترسیم چارچوبی نظری جهت تلفیق ارزش‌های دینی با معیارهای جهانی در قالب نظامی منسجم و قابل اجرا است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر سکولاریزاسیون در حوزه جرم‌انگاری قابل مشاهده است. در نظام‌های مبتنی بر شریعت، برخی رفتارها صرف‌نظر از میزان زیان اجتماعی، صرفاً به دلیل تعارض با احکام دینی جرم تلقی می‌شدند، در حالی

که در الگوهای معاصر، معیار اصلی جرم‌انگاری بر میزان آسیب یا خطر اجتماعی رفتار مبتنی است. این گذار از رویکرد اخلاق محور به رویکرد آسیب محور، یکی از بارزترین نشانه‌های فاصله‌گیری از الگوهای سنتی محسوب می‌شود. در حوزه کیفرگذاری نیز تحولات قابل توجهی رخ داده است؛ به‌گونه‌ای که مجازات‌هایی با پیشینه طولانی در حقوق کیفری اسلامی، مانند شلاق یا قصاص، در برخی کشورها محدود یا کنار گذاشته شده و جای خود را به حبس، خدمات عمومی، برنامه‌های بازپروری و مجازات مالی داده‌اند. این تغییرات با هدف افزایش تناسب میان جرم و مجازات و تقویت توجه به کرامت انسانی صورت گرفته است. در عرصه دادرسی کیفری نیز، جایگزینی قواعد سنتی اثبات با اصول دادرسی عادلانه و تضمین حقوق متهم، از جلوه‌های آشکار عرفی‌سازی قانون به شمار می‌آید. در مجموع، سکولاریزاسیون سیاست جنایی پیامدهایی دوگانه به همراه داشته است. از یک‌سو، ارتقای استانداردهای حقوق بشر، کاهش مجازات بدنی و تقویت آزادی‌های فردی از آثار مثبت آن محسوب می‌شود؛ و از سوی دیگر، کاهش نقش دین در قانون‌گذاری می‌تواند به تضعیف انسجام اخلاقی جامعه، کاهش اعتماد گروه‌های مذهبی به نظام حقوقی و تعمیق شکاف فرهنگی میان دولت و جامعه منجر شود. بر این اساس، آینده سیاست جنایی در کشورهای اسلامی مستلزم بازتعریف سنجیده رابطه دین و قانون است. بازاندیشی فقهی، ارائه قرائت‌های روزآمد از متون دینی، تقویت گفت‌وگوی نهادی میان فقه و حقوق و طراحی نظام کیفری مبتنی بر ارزش‌های بومی در عین هماهنگی با معیارهای جهانی، از الزامات تحقق چنین توازنی به شمار می‌آید. در نهایت، سکولاریزاسیون قانون‌گذاری کیفری فرآیندی چندلایه و پیچیده است که مدیریت موفق آن مستلزم توجه هم‌زمان به پیشینه تاریخی، بافت اجتماعی، مبانی دینی و نیازهای واقعی جامعه خواهد بود.

Extended Abstract

In contemporary systems of governance, criminal legislation constitutes one of the most fundamental instruments for maintaining public order and regulating individual and collective behavior. Criminal norms not only delineate socially acceptable conduct but also reflect the prevailing values, ethical standards, and dominant worldview of each society. Accordingly, the analysis of a society's criminal justice structure provides valuable insight into its cultural foundations, level of legal development, and prevailing understandings of concepts such as freedom, human dignity, and justice. Where criminal law is aligned with social and cultural realities, the bond between collective identity and the legal order is strengthened, and legislation more effectively embodies the society's core values. In Islamic societies, Islam has historically functioned as a primary normative source for regulating conduct and shaping criminal policy, playing a central role in fostering social cohesion and conferring legitimacy upon penal norms. Despite this historical and cultural foundation, developments over recent decades indicate that in several Muslim-majority countries a significant divergence has emerged between criminal legislation and religious teachings. States such as Turkey, Algeria, Egypt, and Jordan have

progressively adopted more secular models of criminal law as part of broader legal reforms. These shifts have been influenced by a combination of factors, including international institutional pressures, colonial legal legacies, processes of globalization, and internal political and social dynamics. Although such reforms have often been justified by the pursuit of alignment with international standards—particularly human rights norms—they have, in certain contexts, diminished the religious legitimacy of criminal law and widened the gap between legal norms and the beliefs of religious segments of society. Historical and sociological analysis demonstrates that the gradual secularization of criminal policy in jurisdictions with Sharia-based legal traditions is the result of a complex interaction of multiple forces. The penetration of European legal models, developmental imperatives during state-building processes, external political influence in the restructuring of legal institutions, and evolving moral standards have collectively facilitated the process of legal secularization. One consequence of this transformation has been a relative decline in the role of classical jurisprudential sources in defining criminal conduct and determining punishments, accompanied by the increasing prominence of criteria grounded in legal rationality, social harm, and individual rights. While this evolution has produced positive outcomes—such as the limitation of violent punishments and the promotion of more humane penal responses—it also carries the risk of weakening the role of religion in regulating social behavior and diminishing the moral deterrent function traditionally associated with criminal law. This study adopts an analytical-critical and comparative methodology to examine criminal legislation in selected Islamic countries in light of Islamic jurisprudential principles, historical sources, and international legal standards. The analysis seeks to identify the domains in which secularization has manifested and to assess its impact on the three core components of criminal policy: criminalization, sentencing, and criminal procedure. Particular emphasis is placed on measuring the growing distance between traditional religious foundations and contemporary penal regulations, as well as on tracing the transformation of normative criteria over time. One of the principal contributions of this research lies in its integrated examination of all three dimensions of criminal policy and in its proposal of a conceptual framework aimed at reconciling religious values with global legal standards within a coherent and practicable system. The findings indicate that secularization has exerted its most pronounced influence in the sphere of criminalization. In Sharia-based systems, certain behaviors were historically criminalized irrespective of demonstrable social harm, solely due to their inconsistency with religious norms. By contrast, modern legal models prioritize the degree of social harm or risk posed by

a given act as the primary criterion for criminalization. This transition from a morality-based to a harm-based approach represents a salient marker of departure from traditional paradigms. Significant changes are also evident in the domain of sentencing. Punishments with deep roots in Islamic criminal law, such as flogging or retributive penalties, have in several jurisdictions been restricted or abolished, giving way to imprisonment, community-based sanctions, rehabilitative measures, and financial penalties. These reforms aim to enhance proportionality between crime and punishment and to afford greater protection to human dignity. Procedural reforms further illustrate the trend toward legal secularization, as traditional evidentiary rules derived from classical jurisprudence have increasingly been replaced by principles of fair trial, due process, and the protection of defendants' rights as articulated in international law. Overall, the secularization of criminal policy produces both beneficial and adverse consequences. On the positive side, it has contributed to the strengthening of human rights protections, the reduction of harsh judicial practices, and the expansion of individual liberties. Conversely, the diminishing role of religion in criminal legislation may undermine moral cohesion within society, erode the confidence of religious communities in the legal system, and deepen cultural divisions between the state and the populace. In light of these findings, the future of criminal policy in Islamic countries depends upon a thoughtful redefinition of the relationship between law and religion. This necessitates jurisprudential re-examination, the articulation of context-sensitive and contemporary interpretations of religious sources, constructive dialogue between religious and legal institutions, and the design of criminal justice systems grounded in indigenous values while remaining compatible with global legal standards. Ultimately, the secularization of criminal legislation is a multidimensional and deeply layered process, the effective management of which requires simultaneous attention to historical experience, social context, religious tradition, and the practical needs of society.

